

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

بررسی تاریخ نگارش قصص الانبیاء جویری براساس ویژگیهای سبکی و

شواهد تاریخی

(ص ۱۶۳-۱۴۹)

خدیجه عالمی (نویسنده مسئول)^۱، مرضیه مسیحی پور^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

کتاب قصص الانبیاء و سیرالملوک به ابومحمد جویری، عارف قرن چهارم هجری، منسوب است. مطابق آنچه در مقدمه اثر آمده، این کتاب در سال ۳۵۲ هجری قمری به زبان عربی تألیف شده و در روزگار سلطان غیاث‌الدین مظفر و به امر وی به همت گروهی از علمای هندوستان، در آن سرزمین به پارسی ترجمه شده است. تاکنون اغلب پژوهشگران این اثر را از جمله آثار نگاشته‌شده در قرن چهارم میدانسته‌اند. خانباها مشار تاریخ نگارش متن فارسی این کتاب را در قرن هفتم هجری ذکر کرده است. در این مقاله با بررسی ویژگیهای سبکی و شواهد تاریخی، تاریخ تقریبی نگارش کتاب را حدس زده‌ایم. براساس این ویژگیها و شواهد، تاریخ ترجمه این کتاب به زبان فارسی نباید به پیش از قرن یازدهم هجری برسد.

کلمات کلیدی: قصص الانبیاء، جویری، سبک، تاریخ، نثر قرن یازدهم.

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. kh.alemi@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی mmasihpoor@yahoo.com

مقدمه

قصه‌های پیامبران گونه‌ای از متون هستند که به بازگویی سرگذشت و وقایع زمان زندگانی پیامبران مشهور الهی می‌پردازند. در قرآن مجید قصص برخی از امتهای و پیامبران ذکر شده است، اما مسلماً مقصود از بیان این قصص، حکمت و موعظه بوده و ذکر وقایع تاریخی در اولویت قرار نداشته است؛ زیرا تاریخ در مقام بیان جزئیات وقایع و تعیین سال و ماه حدوث واقعه‌هاست. چنانکه درباره‌ی اصحاب کهف آمده است: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِذْ اَدَّوْا تَسْعًا قَلِيًّا اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْا» (کهف: آیات ۲۵-۲۶)؛ یعنی: «سیصد سال در غارشان ماندند و نه سال به آن افزودند. بگو: خدا به مدتی که ماندند داناتر است.» شک نیست که همه‌ی قصه‌های قرآنی، وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده و بسیاری از آنها در تورات، تلمود و ... منعکس گردیده یا سینه به سینه انتقال یافته است. بدین ترتیب، مردم در عصر نبوی با آن قصص کم‌وبیش آشنایی داشته‌اند. با این همه، از دیرباز عده‌ای از نویسندگان و علما به تلمیحات و اشارات پندآموز قرآن در همان حد بیان شده اکتفا نکرده و به تفسیر قصص و اخذ آنها از منابع دیگر پرداخته و برای یافتن زمان و مکان معین برای افراد ذکرشده در قصص، تلاش فراوان نموده‌اند.

در هر حال، از دیرباز کتابهایی تحت عنوان «قصص انبیاء» به زبانهای فارسی و عربی نوشته شده است. شاید بتوان این گونه آثار را نوعی تفسیر قرآن به شمار آورد؛ تفسیری که تنها آیات حکایت‌وار قرآن را نقل میکند، به جزئیات بیشتر زندگی پیامبران می‌پردازد و به دیگر آیات مربوط به احکام و گزاره‌های کلی توجه ندارد. قصص الانبیاء پوشنجی، قصص الانبیاء بخاری، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین جزایری، قصص انبیاء کرام واعظ بیرجندی، سنی ملوک الارض و الانبیاء حمزه اصفهانی، قصص الانبیاء قطب راوندی و ... از جمله این آثار هستند.

کتابی که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت و براساس ویژگیهای سبکی و نکات تاریخی مندرج در آن، اطلاعات جدیدی را در باب آن مطرح خواهیم کرد، قصص الانبیاء و سیرالملوک نام دارد و به یکی از عارفان قرن چهارم هجری منسوب است. تاکنون از این کتاب مهم، متن مصحح و منقحی تهیه نشده و بدین ترتیب درباره‌ی آن پژوهش درخوری هم صورت نگرفته است. تنها برخی فهرست‌نویسان و کتاب‌شناسان چون احمد منزوی (۱۳۸۲) و خاناباا مشار (۱۳۵۰) در آثار خود به گمانه‌زنی درباره‌ی زمان تألیف و مؤلف آن پرداخته‌اند که در ادامه به نظر این دو اشاره خواهیم کرد. درحالی که به دلیل اهمیت انتساب آن به جویری عارف و متقدم بودن متن، پژوهش در این اثر بایسته است.

نظر به اینکه تحقیق در آثاری که نمیتوان اطلاعات چندانی در مورد آنها در منابع اساسی یافت، باید بیش از همه متکی به متن همان اثر باشد و تصحیح علمی و موثقی از این کتاب انجام نشده، در این

پژوهش به چاپ سنگی ۱۳۰۴ ق تهران استناد کرده‌ایم. ویژگیهای اجمالی این نسخه به این شرح است:

این چاپ دارای افتادگیها و بدخوانیهای فراوانی است. در هر صفحه ۲۲ سطر وجود دارد و آیات و احادیث موجود در متن کمی بزرگتر از متن فارسی نوشته شده‌اند. استفاده از علایمی چون آیه و شعر در تمام متن رعایت نشده است و گاهی پس از ذکر آیه نوشته میشود «الآیه» یا پیش از بعضی ابیات و اشعار «شعر» مینویسد. در چاپ سنگی مورد استفاده، عنوان هر یک از قصه‌ها هم بالای صفحه نوشته میشود و هم درون متن، کمی درشت‌تر از بقیه متن. در عنوانها و ذکر نام تمامی پیامبران به جز چند مورد که به نظر میرسد در چاپ فراموش شده است، «قصه... علیه السلام» آورده میشود. از جمله ویژگیهای مهم این چاپ، مصور بودن آن است که مطابق داستانی که در حال روایت آن است تصویری را می‌آورد. اهم ویژگیهای رسم الخطی این چاپ عبارت است از:

- «جو» و «همچو» در بیشتر اوقات به شکل «چه» و «همچه» نوشته شده‌اند (مثلاً در ص ۹۰، ۲۴۷ و غیره).
- هیچگاه سرکش «گ» رعایت نمیشود.
- «ب» پیش از افعال التزامی یا ماضی به صورت «به» آمده است: «به بینم» (ص ۲۲).
- در برخی موارد «ه‌ای» به صورت «ه» آمده و گاه همزه آن نیز فراموش شده است: «خطبه» (ص ۲۵۰) و «طبقه» (ص ۴).
- همزه در کلمات گاه کتابت نشده است، مانند: «امیرالمومنین» به جای «امیرالمؤمنین» (ص ۱۲).
- «خوا» گاه به صورت «خا» نوشته شده و گاه بالعکس: «خواطر» به جای «خاطر» (ص ۵۰)، «برخواست» به جای «برخاست» (ص ۳-) و «خواموش» به جای «خاموش» (ص ۱۶).
- «های غیرملفوظ» هنگام پیوستن به «های جمع» حذف میشود: «کاسها» به جای «کاسه‌ها» (ص ۲۱۰).
- «خرد» به صورت «خورد» آمده (مثلاً در ص ۱۴) و «و» «خشنود» به صورت «خوشنود» (ص ۱۶۹).
- «گزاردن» به صورت «گذاردن» آمده است: «شکرگذاری» (ص ۵۴).
- «کی کاووس» (ص ۳۹) با یک «و» کتابت شده است.
- برخی کلمات عربی در زبان فارسی با «ه» و به شیوه رسم الخط عربی نوشته شده‌اند: «زکوة» (ص ۱۲۵).

درباره قصص الانبیاء و مؤلف آن

قصص الانبیاء و سیرالملوک به ابومحمد جویری، عارف قرن چهارم هجری منسوب است. مطابق آنچه در مقدمه اثر آمده است این کتاب در سال ۳۵۲ هجری قمری به زبان عربی تألیف و در روزگار سلطان غیاث‌الدین مظفر و به امر وی به وسیله گروهی از علمای هند، در هند به پارسی ترجمه شده است (قصص الانبیاء و سیرالملوک: ص ۴). کتاب مشتمل است بر ذکر آفرینش هستی، چگونگی آفرینش ماه و ستارگان، خلقت آدم و حوا و احوال پیامبران الهی تا بعثت پیامبر اسلام و ذکر حوادث روزگار ایشان و اتمام کتاب با روایت وفات آن حضرت.

درباره زمان تألیف اثر حاضر در مقدمه فارسی کتاب چنین آمده است: «قبل از محل تصنیف این کتاب به زبان عربی بود و سلطان غیاث‌الدین علمای هند را با علما و حکما از خود جمع کرده و به اتفاق این کتاب را به زبان عجم کردند... چون همه علما اتفاق کردند که این کتاب را و این بزرگ را اکابر دین شرع کنند، آنگاه سلطان اسلام فرمود تا او (شیخ محمد جویری) را حاضر آوردند و این را از وی التماس کردند. بی توقف اجابت فرمود... حضرت شیخ جویری گوید که: چون از خدمت حضرت سلطان بازگشتم، مدت یک سال گردیدم و بسیاری از کتب که اسانید مختلفه در وی بود، بیرون بردم و آنچه به قرآن و اخبار موافق بود در وی جمع کردم و هر کلمه تا بر من روشن نگشت از مخبران صادق، در این کتاب ننوشتم و او را در یک دفتر جمع کردم، قصص الانبیاء و سیرالملوک نام کردم و آغاز تألیف این کتاب در غرة ربیع الاول سنة اثنی و خمسين و ثلث مائة بود.» (همان: ص ۱۲).

مطابق تصریح مقدمه، متن عربی این اثر در سال ۳۵۲ هجری قمری نگاشته شد و در روزگار سلطان غیاث‌الدین مظفر، به دلیل رواج متن عربی آن میان عامه علما و حکما و نیز تعلق خاطر سلطان به این اثر، توسط عده‌ای از علمای پارسی‌دان هندی، به پارسی ترجمه شد.

اما آنچه شایسته یادآوری است توجه به بهم‌ریختگی مقدمه است. از مقدمه چنین برمی‌آید که کتاب حاضر به دلیل روایی این اثر میان عامه مردم، دستخوش تغییرات فراوان شده است تا آنجا که مقدمه و متن اثر را کاملاً دگرگون و در مواردی مبهم کرده است. با اینهمه بر اساس مقدمه، باید به چند نکته زیر توجه داشت:

الف) نویسنده متن عربی این اثر محمد جویری بوده است نه مترجم این اثر.

ب) متن عربی به امر سلطان غیاث‌الدین مظفر و در روزگار وی نگاشته نشده است. بلکه این پادشاه هندی، امر به ترجمه متن عربی به پارسی کرد تا همگان به راحتی از آن بهره ببرند.

پ) مترجم این اثر، جمعی از علمای هندوستان بوده‌اند.

ت) سال نگارش متن عربی، ۳۵۲ بوده است و ترجمه پارسی این اثر چنانچه پس از این خواهد آمد متعلق به اواخر قرن یازدهم یا پس از آن است.

نام نویسنده قصص الانبیاء و سیرالملوک را در اکثر منابعی که به معرفی آن پرداخته‌اند، محمد جویری ذکر کرده‌اند (ر.ک لغت‌نامه دهخدا: ذیل جویری؛ مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی، مشار: ص ۴۴۲) و او را همان عارفی دانسته‌اند که عطار در تذکرة الاولیاء خود به احوال وی پرداخته است (ر.ک تذکرة الاولیاء، ص ۶۰۵). اگرچه عطار نام وی را ابومحمد جویری ضبط کرده است. مشار درباره مؤلف قصص الانبیاء و سیرالملوک چنین آورده است: «نام مؤلف این کتاب در این مقدمه یک جا محمد جویری و جای دیگر ابومحمد جویری آمده. پیداست که مراد از این محمد یا ابومحمد جویری همان عارف مشهور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است که ابن‌الاثیر رحلت وی را در سال ۳۱۱ ضبط کرده و نامش را ابومحمد احمد بن محمد بن جویری آورده و گوید از مشاهیر مشایخ صوفیه بوده. جامی در نفحات الانس نام وی را ابومحمد احمد بن محمد بن حسین یا حسین بن محمد یا عبدالله بن یحیی بغدادی آورده و گوید در سال ۳۱۲ یا ۳۱۴ درگذشته است. خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب نامش را ابومحمد احمد بن محمد بن حسین جویری و رحلتش را در ۳۱۱ ضبط کرده است. چنان مینماید که وی ساکن بغداد بوده و چون ابوسعید در سال ۳۵۷ به جهان آمده، چهل و شش سال پیش از ولادت او از جهان رفته است و ممکن نیست معاصر وی بوده باشد و نیز ممکن نبوده است در ۳۵۲ چنانکه در مقدمه آمده کتابی تألیف کرده باشد... پس این کتاب را مطلقاً نمیتوان از او دانست و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که قصص الانبیاء و سیرالملوک تألیف محمد جویری نامی است که در ۳۵۲ به زبان تازی تألیف کرده و چنانکه از روی انشاء ترجمه فارسی برمی‌آید در حدود قرن هشتم در هند به فارسی ترجمه کرده‌اند» (مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی، مشار: همانجا).

اما احمد منزوی با توجه به نسخه‌ای از قرن یازدهم که در مقدمه آن از محمد بن جریر طبری (مؤلف تاریخ الامم و الملوک) به عنوان نویسنده متن عربی اولیه نام میبرد، میگوید: نویسنده متن عربی ابومحمد جویری نیست و شیخ محمد حویزی است. در متن این نسخه چنین آمده است: «آنان اتفاق کردند که کسی پرهیزگارتتر از محمد جریر طبری مورخ و مفسر نیست» و او نیز چون مشار در تعیین زمان نگارش نسخه فارسی اثر مورد ذکر به خطا رفته است و این متن را از جمله متون قرن شش یا هفت میداند (فهرست مشترک نسخه‌های پاکستان و هند، منزوی: ج ۶، ص ۹۲۸-۹۲۹).

با اینکه مشار به درستی نظر دیگران مبنی بر حتمی بودن نگارش متن عربی توسط ابومحمد جویری را رد کرده اما درباره تعیین زمان تألیف ترجمه فارسی اثر به خطا رفته است؛ چرا که براساس متن و شواهد موجود در متن این اثر، تصنیفی است متعلق به اواخر قرن یازدهم یا مدتی پس از آن. نیز در قرن هشتم و در هندوستان تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده‌اند، پادشاهی به نام غیاث‌الدین مظفر نداریم و تنها کسی که نامی نزدیک به این نام دارد شاهزاده بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ تیموری است که در فاصله سال‌های ۸۰۲ تا ۸۳۸ میزیست و در استرآباد فرمانروایی داشت و در همانجا نیز وفات یافت (ر.ک دایرة المعارف مصاحب: ذیل بایسنقر).

مطابق آنچه در مقدمه قصص الانبیاء و سیرالملوک ذکر شده، این کتاب به فرمان سلطان غیاث‌الدین توسط عده‌ای از علمای پارسیدان هندی به پارسی ترجمه شده است. متأسفانه در این مقدمه نام هیچیک از این علما نیامده است و از اینرو حدس زدن تاریخ دقیق این اثر ممکن نیست.

زمان ترجمه

پیش از این نظر مشار را درباره زمان احتمالی تألیف اثر حاضر را ذکر کردیم که معتقد است این اثر در قرن هشتم ترجمه شده است. اما چنانکه پیش از این نیز آوردیم، قدیمی‌ترین فردی که غیاث‌الدین مظفر نامیده شده، بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ تیموری است که در قرن نهم میزیسته است. با این همه بایسنقر میرزا نمیتواند که سلطان مورد اشاره در اثر حاضر باشد؛ چرا که محل فرمانروایی این شاهزاده کتاب دوست تیموری در استرآباد و حوالی آن بوده و امارتی در هندوستان نداشته است. پس این حدس که این ترجمه در روزگار شاهزاده تیموری و به فرمان وی به پارسی برگردانده شده باشد، کاملاً خطا است و اندک بهره‌ای از صحت ندارد. احمد منزوی احتمال میدهد که نام این پادشاه ساختگی باشد (فهرست مشترک نسخه‌های پاکستان و هند، منزوی: ج ۶، ص ۹۲۸).

به هر حال، بدلیل ویژگی‌های سبکی و نکات تاریخی مربوط به قصص الانبیاء و سیرالملوک، این اثر احتمالاً در اواخر قرن یازدهم و یا پس از آن نگاشته شده است. اینک شرح دلایل نگارندگان:

نکات تاریخی دال بر متأخر بودن متن

۱. شیعه‌بودن مترجمان:

اگرچه نام هیچیک از مترجمان هندی قصص الانبیاء و سیرالملوک را در دست نداریم، اما براساس متن موجود شیعه‌بودن آنان واضح و مشهود است. در متن ترجمه، گزاره‌های فراوانی وجود دارد که بر شیعه‌بودن افراد مذکور صحه میگذارد. گزاره‌هایی چون:

- همراهی نام علی (ع) با نام پیامبر گرامی اسلام در آغاز خلقت و امر کردن پروردگار به قلم که بر ولایت علی (ع) تأکید کند:

«فرمان آمد قلم را که بنویس بر ساق عرش لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» (قصص الانبیاء و سیرالملوک: ص ۵).

- نوزده فرشته زبانه موکلان جهنم هستند که به برکت مصطفی (ص) و علی (ع) آتش جهنم به آنان آسیبی نمیرساند:

«ندا آید جبرئیل را که خاتمی از بهشت بیاورد که بر آن خاتم نوشته باشد لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. آن خاتم بر پیشانی آن نوزده فرشته نهند تا داغ احمدی بر پیشانی ایشان پیدا شود و هر نوزده فرشته به برکت مصطفی و مرتضی در دوزخ روند، ایشان را هیچ المی نرسد» (همان: ص ۱۱).

- نام بردن از علی (ع) با لقب «امیرالمؤمنین»:

«رسول (ص) برخاست و علی را به جای خود خوابانید و مشتی خاک بر سر ایشان ریخت و برفت. چون ابلیس دست به سر کرد، خاک دید. گفت: محمد خاک به سر ما ریخت و برفت. آمدند به جای خواب. امیرالمؤمنین را دیدند. گفتند: محمد کجاست؟ گفت: رفت به غار» (همان: ص ۲۳۶).

- یاد کردن از حسن بن علی (ع) و حسین بن علی (ع) با عنوان «امام»:

«ابوسفیان به نزدیک عبدالله مسعود گفت: مرا امان ده. گفت: بی دستوری نتوانم داد. او بسیار از حضرت رسول (ص) بترسید. پیش عبدالله زبیر آمد؛ امان خواست و گفت: نتوانم. به نزدیک امام حسن و حسین آمد؛ امان خواست. امان ندادند» (همان: ص ۲۴۱).

- در ذکر ساختن کعبه روایتی را نقل میکند که مطابق آن بر هریک از سنگهای کعبه نام یکی از ائمه اطهار نقش بسته بود:

«جبرئیل سنگ می آورد و به ابراهیم داد. آوازی شنید که سنگ اول به محراب شد. چون سنگ اول بنهاد نام محمد پدید آمد و به هر سنگی نام یکی از ائمه پدید آمد» (همان: ص ۴۸).

همچنین آوردن ابیاتی از دیوان منسوب به علی (ع) را باید از دلایل شیعه‌مذهب بودن مترجمان دانست. البته مسلماً شیعیان از همان صدر اسلام در صفحات گسترده جهان حضور داشتند و صرف شیعه بودن شخص را نباید دلیل بر متأخر بودن او دانست؛ اما چنین تفکراتی که در بالا بدان اشاره کردیم، بویژه در هندوستان، از دوره صفویه به بعد رواج یافته است.

۲. ذکر دو بیت از صائب تبریزی (درگذشته به سال ۱۰۸۰ ق):

عجب بادی ز روی گلشن آمد که جان رفته بازم بر تن آمد
عزیزان دیده یعقوب روشن که بوی یوسف از پیراهن آمد
(همان: ص ۸۸؛ دیوان صائب تبریزی:

ص ۴۱)

۳. عدم وجود نسخه‌ای از کتاب مربوط به پیش از قرن یازدهم:

قدیمی‌ترین نسخه موجود از این کتاب در سده یازدهم کتابت شده است (فهرست مشترک نسخه‌های خطی هند و پاکستان، منزوی: ج ۶، ص ۹۲۹).

۴. نام بردن از شهر تهران:

در داستان حضرت یعقوب (ع) از شهر تهران یاد شده است (همان: ص ۵۷). گرچه قدمت تهران به عنوان یک آبادی به پیش از حمله مغول هم میرسد، اما رشد و مشهوریت تهران از دوره صفویه و بویژه قاجاریه آغاز شده است.

۵. منابع احادیث:

مطابق آمار به دست آمده از روایات و احادیث مستخرج از منابع، حجم بالای بسیاری از روایات و احادیثی مذکور در قصص الانبیاء و سیرالملوک تنها در بحارالانوار نقل شده‌اند.

دلایل سبک‌شناسی

این اثر می‌تواند بخوبی آینه‌ی زبان قرن یازدهم باشد. زبانی که آمیخته‌ای از عبارات و تعبیرات عامیانه و نیز لغات و واژگان کهن است. نثر این اثر، نثری ساده و در برخی موارد دارای ابهام و تعقید است. جملات کوتاه و واژگان، واژگان مأنوس و متداول هستند. جز مواردی که نویسندگان از زبان عهد استیلای سبک خراسانی بهره گرفته‌اند، متن یک دست است.

الف) واژگان خاص به کار رفته:

شکال‌بند (پای‌بند ستور): «یکی از بنی‌اسرائیل سوگند خورده بود که ریش فرعون را شکال‌بند اسب گرداند. آن روز سوگند خود را راست گردانید» (ص ۱۱۷).

عورت‌پوش (شلوار و زیر جامه): «این پیراهن را بر من بگذارید که اگر بمیرم کفن من باشد و اگر زنده بمانم عورت‌پوش من باشد» (ص ۶۴).

طمس (ناپدید کردن): «جبرئیل بادی بر روی ایشان دمید، طمس شدند و طمس آن باشد که چشم و دهان و بینی یکی شود و روی ناپدید شود» (ص ۵۶).

در کار آمدن (مطیع شدن): «او را به خود خواندم و او منع می‌کند و من طاقت عشق او ندارم. شما هر یک او را پند دهید تا مگر در کار آید» (ص ۷۶).

فراخ‌داشتن (بخشیدن): «مادام که طعام فراخ میداشت ملک او برقرار بود و چون تغییر پدید آمد در ملک نیز تغییر افتاد» (ص ۱۱۳).

کاردار صدقات (مأمور جمع‌آوری خمس و زکات): «بنی‌اسد همه از دین برگشتند و هر قوم که از دین برگشتندی، کاردار صدقات را بیرون کردند» (ص ۲۵۲).

سبیل کردن (انفاق کردن): «آن اسبان را در راه خدا سبیل کرد» (ص ۱۸۴).

کتابخوان (عالم): «آصف کتابخوانی بود که هیچ‌کس تورات به از آن نمی‌دانست» (ص ۱۷۷).

تعزیت دادن (تسلی دادن): «اوریا شهادت یافت... داود تعزیت داد و بعد از سالی زن او را در نکاح آورد و داود را نود [و] نه زن بود» (ص ۱۶۹).

بی‌گمان (مطمئن به خداوند): «آن کسان که بی‌گمان بودند، گفتند: باک مدارید و مترسید که بسیار، لشکر بی‌شمار که لشکر اندک ایشان را بشکند و غلبه کند به توفیق و نصرت خدای تعالی» (ص ۱۶۲).

استعداد کردن (آماده کردن): «جنگ طالوت را استعداد کردند» (ص ۱۶۱).

صنعان (صنعتگران): «هر چه کافر بودندی، آواز بشنیدندی در حال جان‌داندی و هر چه صنعان بودند دست از صنعت برداشتند و هر چه مؤمن بودند جان پروردندی» (ص ۱۶۴).

بدیوانگی ساختن (خود را به دیوانگی زدن): «چندان که ابلیس میکوشید ایشان را از راه نمیتوانست برد؛ تا روزی بر شبه‌گنده‌پیری بیامد و خویشتن را بدیوانگی ساخت» (ص ۲۰۴).

نقره گین (نقره ای): «سر آن چاه کوشکی و خشت‌های زرین و نقره گین به کار بردند و کوشکی چنان که او را چهار هزار در بود تا هرکس بر آن درآمدی و آب برآوردی» (ص ۲۰۳).

پناه به جایی دادن (به جایی پناه بردن): «بترسیدند و همه پناه به مسجد بیت المقدس دادند و به طاعت مشغول شدند و شب و روز تورات [خواندند]» (ص ۱۹۵).

مقالات خواستن (دعوا شدن میان دو کس): «چون بازآمد زن را بزد و مقالات خواست. زن فریاد برآورد چنان که دیروز یکی را بکشتی، خواهی که مرا نیز بکشی» (ص ۱۹۳).

عیال (همسر): «زکریا گفت: یا جبرئیل! این را چه علامت باشد که من و عیال من پیر شده‌ایم؟» (ص ۱۹۷).

پروازیدن (پرواز کردن): «برگ مرگ بساز و از سرای عاریت بیرواز تا به جوار ما برسی» (ص ۲۴۹).

مفرق الطریق (جایی که راه به چند شاخه تقسیم میشود): «رو به مدینه نهاد، به جایی رسید که او را غدیر خم گویند و آن مفرق الطریق بود که مردم از آن جایگاه پراکند[ه] شدند» (ص ۲۵۰).

هم (یکدیگر): «چون به کوههای عرفات رسید آدم آنجا آمده. هم را بشناختند آنجا را کوی عرفات نام نهادند» (ص ۱۳).

بورسید (بورزید): «قابیل بدوی شومی بورسید» (ص ۱۵).

گردش کردن (بازرسی کردن): «مال ابراهیم را گردش میکردند تا به صندوق رسیدند. گفتند که این صندوق را در بگشا» (ص ۴۳).

بلوغیت (به بلوغ رسیدن): «شیث را فرزندی آمد نوش نام کرد و چون به بلوغیت رسید و شیث وفات یافت و نوش دین پدر را به جای داشت» (ص ۲۰).

بازبستن (گرفتار کردن): «چون بی فرمان هجرت کرد از خدمت ما تا یکسو شود و روی از قوم بگردانی به ماهی بازبستمش تا خلق بدانند که هر که ما را بود، ما نیز او را باشیم» (ص ۱۴۷).

آبادان داشتن (رواج دادن): «همه بنی اسرائیل از او ادب گرفتندی که یوشع با کسان خود چنین کرد. بنی اسرائیل [را] تورات آموخت و شریعت موسی (ع) آبادان میداشتی» (ص ۱۴۳).

دلالگی (دلالت و راهنمایی): «حق تعالی آن گاو را از همه آفت‌ها نگاه داشت. چون یتیم بزرگ شد، خود دلالگی کرد تا گوساله‌ای که به یک درم خریده بودش به زر کردند و بدان یتیم دادند» (ص ۱۲۹).

ترویج (شکوه و آرایش ناشی از تجمل): «قارون بدان ترویج میرفت هیچ درویشی را با خویشتن نبردی. دوازده مرد بنی اسرائیل همه توانگر با خویشتن بردی» (ص ۱۲۶).

طراق (صدای بلند): «حق تعالی یک ذره تجلی بر کوه افکند. طراقی از کوه برآمد و ذره ذره شد» (ص ۱۲۰).

نرمک نرمک (به آرامی): «چون در وادی طور رسید قوم را گفت: شما نرمک نرمک می‌آید تا من پیش روم. موسی پای برگرفت و بر کوه شد» (ص ۱۱۹).

بدراه (گمراه): «فرعون بر آن بود که ایمان آرد اما وزیرش بدراه بود» (ص ۱۰۶).
با این حال، دلایل متعددی برای متأخر بودن قصص الانبیاء و سیرالملوک از نظر سبک‌شناسی وجود دارد:

۱. استفاده فراوان و گسترده از عبارات و تعبیرات عامیانه:

- رحمت ایزدی:

«سیبی از بهشت آوردند و برابر وی گذاشتند تا جان از وی جدا شد و به رحمت ایزدی پیوست» (همان: ص ۱۱۳).

- دهن:

«ندا آمد که ای موسی! تو ندانستی که بوی دهن روزه‌دار در نزد من بهتر است از بوی مشک؟» (همان: ص ۱۱۹).

- یک چیزی:

«چه عجایب دیده‌ای در عالم؟ گفت: عجایب بسیار دیده‌ام. لکن یک چیزی دیده‌ام سخت عجب» (همان: ص ۱۸۴).

- پهلو در پهلو:

«همه شب پهلو در پهلو میگردید، تا نماز صبح بگزارد» (همان: ص ۲۵۳).

- به حدی که:

«ملکی آن جا داشت که زنان را دوست میداشت تا بحدی که هر زن که عروس کردند پیش از آن که به خانه شوهر رسیدی آن بردی» (همان: ص ۴۳).

- صلاح کردن (مشورت کردن):

«بازگرد تا من با وزیران و ندیمان خود صلاح کنم. فردا من و قوم به تو ایمان آریم» (همان: ص ۱۰۶).

- خوش صورت (زیبا):

«فرعون به غایت خوش صورت بود» (همان: ص ۹۲).

- واویلا:

«محراب و منبر از مصطفی خالی مانده. بانگ واویلا و ابوالقاسما از صحابه برخاست» (همان: ص ۲۵۹).

- زبان بسته:

«ما مستحق عذابیم، این چهارپایان زبان بسته بی‌گناهند» (همان: ص ۱۵۰).

- بُنگ (بانگ):

«به فرمان خداوند جبرئیل پیامد و بُنگی بر ایشان زد چنان که از هول و هیبت آن همه بمردند» (همان: ص ۱۴۲).

- نه‌والله (سوگند برای حاشا کردن):

«مالک گفت: آثار بندگی در او مشاهده نمیتوان کرد، مگر برادر شما است؟ گفتند: نه‌والله! مدتی است که با ما است» (همان: ص ۶۶).

- جوگندمی:

«چون پیشتر شدیم مردی را دیدیم ریش جوگندمی دارد» (همان: ص ۱۸۷).

- جناب (در کاربرد شاخص، واژه‌ای متاخر است):

«جناب امام جعفر صادق روایت کند از پدر خویش و او از پیغمبر (ص) که فرمود» (همان: ص ۱۳۷).

۲. استفاده از تعبیر «اسدالله الغالب»:

قدیمی‌ترین کاربرد این تعبیر در سمط‌العلی (نگاشته‌شده در قرن هشتم) است. از قرن دهم هجری با توجه به شیعه‌بودن دولت مرکزی استفاده از این عبارت گسترش می‌یابد:

«با امیر المؤمنین اسدالله الغالب و لیث نبی غالب علی بن ابی طالب در مضمار خلافت و امامت دعوی مبارات و مجارات کرد» (سمط‌العلی للحضرة العلیا: ص ۳).

«رسول (ص) با اسدالله الغالب با جمیع صحابه بر ایشان زدند و بسیاری را بکشتند» (قصص الانبیاء و سیرالملوک: ص ۲۳۷).

۳. کاربرد تعبیر «شاه مردان»:

قدیمی‌ترین کاربرد این عبارت در ظفرنامه قسم اسلامیة حمدالله مستوفی (نگاشته‌شده در قرن هشتم) است. «شاه مردان» نیز مانند «اسدالله الغالب» از روزگار صفویه رایج شد:

بدو گفت: «عرضه کن اسلام را	کز این بفررازم همی نام را»
بدو کرد اسلام عَرَضه نبی	پذیرفت دین، شاه مردان علی
پس از بهر دیگر به رسمِ نماز	بگفتند با خالقِ پاکِ راز

(ظفرنامه قسم اسلامیة: ج ۱، ص ۴۰)

«عاقبت الامر به جایی رسید که بعد از موت حضرت رسول (ص) بر شاه مردان خروج کرد، بر شتر نشست و جنگ کرد» (قصص الانبیاء و سیرالملوک: ص ۲۴۶).

۴. استفاده نادرست از وجه وصفی:

کاربرد نادرست وجه وصفی از دوره صفویه آغاز شد. از این دوره به بعد اغلب این وجه به شکل نادرست مورد استفاده قرار میگرفت و نثر ناخوشایندی را به وجود می‌آورد (ر.ک سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۱۷):

«غلامان چپ و راست قارون را گرفته و قارون در میان میرفت. تاج از گوهر آراسته بر سر نهاده و قبه‌ای از زر سرخ بر بالای سر او میداشتند تا آفتاب بر وی نتابد» (قصص الانبیاء و سیرالملوک: ص ۱۲۶).

۵. ضعف تألیف:

در این کتاب یکی از مهمترین مشکلات، ضعف تألیف است. مثلاً نویسنده تعبیر «از کسی عفو کردن» را به جای «کسی را عفو کردن» آورده است:
«یوسف گفت: یا برادران! من از شما عفو کردم ولیکن خود بروید پدر را از محنت و غم برهانید» (همان: ص ۸۷)

۶. اشعار ضعیف:

مانند:

جهان تیره گشت و مه خور سیاه	به مرگ محمد رسول‌الله
همه خلق را جان و دل شده تباه	بلرزید هفت آسمان و زمین
همه با خروشنند و بانگ و آه	دندان بیابان و مرغ هوا
که سالار دین بود و شمع سپاه	چه بودی نمردی گزیده رسول

(همان: ص ۲۴۹)

۷. اضطراب سبکی:

نثر کتاب قصص الانبیاء و سیرالملوک، نثری است ساده و روان. در این اثر به جز چند مورد انگشت‌شمار، واژه دشوار و نامأنوسی وجود ندارد. جملات ساده و کوتاه هستند و تکیه متن بیش از آنکه بر گزارش حوادث باشد، بر گفتگو است و از این رو متن در برخی موارد که به تفصیل و با ذکر جزئیات به روایت قصه‌ها میپردازد، با متون داستانی پهلو میزند و دارای ویژگی‌های متون روایی است. البته این جنبه در پایان اثر و هنگام روایت حوادث مربوط به زندگی پیامبر اسلام (ص) و جنگ‌های ایشان؛ با سرعتی بی‌سابقه و با اختصاری مخل به گزارش کردن حوادث بسنده میکند و دوباره مطابق روال معمول خود، هنگام روایت وفات پیامبر، به روایتی دقیق و جزء به جزء روی می‌آورد و حتی گاه یک سخن را در چندین جایگاه تکرار میکند. بطور کلی میتوان درباره صفحات پایانی اثر چنین گفت که سبکی متفاوت با کل اثر دارد. چرا که در این بخش نگارنده به سجع‌پردازی، استفاده فراوان از سخنان موزون، ذکر اشعار مختلف فارسی و عربی روی می‌آورد. البته این کار را نگارنده یک بار دیگر هنگام ذکر مفارقت یوسف نبی از یعقوب (ع) میکند و با آوردن اشعاری سست و سخیف و نیز سجع‌پردازی و مویه فراوان نثری احساسی و متفاوت را خلق میکند.

متن این کتاب، هموار و یکدست نیست؛ فراز و فرودهای سبکی بسیار دارد و همین فراز و فرودها به اضطراب سبکی اثر منجر شده‌اند. متن اثر تلفیقی است از سبک ساده اواخر دوره صفویه و سبک مرسل خراسانی با تمامی ویژگیهای سبک خراسانی. این تلفیق شکل منطقی ندارد و درست در میانه سبک ساده دوره صفویه، به یکباره سبک خراسانی به کار گرفته میشود و پس از دو یا سه سطر بازم سبک ساده دوره صفویه ادامه می‌یابد. این تغییر سبک به‌گونه‌ای نامتوازن و پراکنده است که گاه این شائبه را به وجود می‌آورد که مترجمان علاوه بر این که بخشهایی از کتاب را ترجمه نکرده‌اند،

قسمتهایی را از کتابهای قصص نگاشته شده در دوره استیلای سبک خراسانی (مانند تاریخ بلعمی، تفسیر میبیدی و سوراآبادی) بدون ذکر مأخذ، کلمه به کلمه نقل کرده است.

چند نمونه از ویژگیهای سبکی نثر خراسانی در قصص الانبیاء و سیرالملوک چنین است:

- استفاده از ضمیر اشاره «آن» در معنی «او»:

«کیومرث تمامی شهرها میگشت و ایشان را نصیحت می [کرد] که گناه نکنید و خطبه بخواند. اول خطبه در میان فرزندان آدم آن خواند و در آن میان مهتر ایشان قینان بود و گفت تو از دست پدر همچنان خلیفه باش و مرا به پادشاهی قبول کن» (همان: ص ۲۷).

- استفاده از ضمیر «او» در معنی ضمیر اشاره «آن»:

«این دنیا نیز همچنان است. خانه شیطان است. تو را به معصیت میخواند. اطاعت او مکن که اگر یوسف اطاعت نداشتی؛ مملکت دین و دنیا نداشتی» (همان: ص ۷۲).

- همی:

«آدم همچنان بر سر آن کوه نشسته بودی. نخستین تسبیح میگفت و همی گریستی از بهر گناه خویش. چهل شبانه روز چیز نخورد و گرسنه همی بود» (همان: ص ۱۱)

- واژگان و تعابیر کهن:

- وا برگشتن:

«از مشرق تا مغرب بدیدن پدر شما می آمدند و ناامید و برمیگردند و هدیه‌ها بازپس میبرند» (همان: ص ۲۰)

- آوردن یاء به ظاهر زاید در آخر فعلها (در غیر موارد شرط و تمنی و ترجی):

«حق تعالی از آن آب دو درخت بیافرید. از یک درخت روغن زیت حاصل میشد و هر بیماری که از آن بمالیدندی شفا یافتی و از آن درخت دیگر روغن سرخ حاصل میشدی و به هر جراحت که نهادندی در حال بهتر شدی و ملعون را برهان این دو درخت بودی و خلق را از راه میبردی» (همان: ص ۹۲)

- آوردن باء تأکید بر سر افعال:

«هر سال خراج ستاندی و عماری بسیار بکرد و گنبد عالی و بسیار آهن جمع کرد و آن تخت را معلق در میان گنبد بداشت و به زر و جواهر او را مرصع گردانید» (همان: ص ۹۱)

- استفاده از وجه مصدری بعد از خواستن، شایستن، توانستن و بایستن:

«یا قوم! شکر نعمت خدا بدانید که من به غذا خواهم رفتن. گفتند: ما نیز خواهیم آمدن» (همان: ص ۱۵۷)

آوردن «مر» پیش از مفعول:

«یا محمد! در این قصه پند است و عبرت مر غافلان را» (همان: ص ۹۲)

- استفاده از یاء تمنی و ترجی:

«کاشکی ما نیز مثل قارون بودیمی تا ما را نیز چندان نعمت بودی و از این جامه درویشی بیرون میشدیم» (همان: ص ۱۲۶)

نمونه‌ای از اضطراب سبکی مورد اشاره:

«چون نه ماه تمام شد مادر ابراهیم از شهر بیرون شد و به غاری رسید و به آن غار رفت و ابراهیم را در آنجا نهاد و بیرون آمد و به شهر رفت. چون مادر ابراهیم را بگذاشت، حق تعالی در یک انگشت آن شیر آفرید و در یک انگشت عسل و جبرئیل آمد و انگشت او را در دهان نهاد و هر هفته مادر ابراهیم پیش او آمدی و پس رفتی. کوه پاره‌ای بیامدی و بر در غار افتادی. چنانکه هیچ کس ندانستی که آن غاری است. چون مادرش آن جا رسیدی در گشاده شدی و همچنین بود تا هفت سال شد. یک روز همچنان بود که یک هفته و یک ماه و یک سال و یک روز از مادر پرسید که خدای من کیست؟ گفت: آزر. گفت: خدای آزر کیست؟ گفت: نمرود. گفت: خدای نمرود کیست؟ گفت: ستاره. گفت: خدای ستاره که باشد؟ گفت: نمیدانم و منفعل بیرون آمد و به آزر گفت آن چه شنیده بود.» (همان: ص ۴۰).

یکی دیگر از عوامل تشمت و اضطراب متن، اضطراب ضمیر است که در این اثر فراوان به چشم می‌خورد. منظور و مقصود از اضطراب ضمیر آن است که به عنوان مثال، در میانه خطاب فردی به ناگاه با وی با ضمیر سوم شخص غایب یا اول شخص مفرد وی را مورد خطاب قرار دهیم. از نمونه‌های اضطراب ضمیر در قصص الانبیاء و سیرالملوک میتوان جمله‌های زیر را شاهد آورد:

«گفت: بخورید این نعمتهای پاک که شما را روزی کرده است و شکر گذارید مرا که خدایم» (همان: ص ۱۳۴)

«پاک خدایا که مرا میبینی و سخن مرا میشنوی] و جای مرا میداند و روزی من میرساند و مرا فراموش نمیکند» (همان: ص ۱۴۰)

نتیجه‌گیری:

در این مقاله برای نخستین بار با استفاده از متن کتاب قصص الانبیاء و سیرالملوک منسوب به ابومحمد جویری، به بیان نکاتی درباره متن آن پرداختیم و با بهره بردن از نکات تاریخی مذکور در اثر و همچنین سبک نثر آن، قدمت ترجمه فارسی آن را تعیین کردیم. شیعه‌بودن مترجمان، نقل دو بیت از صائب تبریزی، عدم وجود نسخه‌ای از کتاب مربوط به پیش از قرن یازدهم، استفاده فراوان و گسترده از عبارات و تعبیرات عامیانه، کاربرد نادرست وجه وصفی، ضعف تألیف، اضطراب سبکی و برخی ویژگیهای دیگر این کتاب نشان میدهد که متن فارسی آن نباید قدیمی‌تر از قرن یازدهم هجری باشد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، فریدالدین، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران، ۱۳۸۷، انتشارات اساطیر.

۳. دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی مصاحب، غلامحسین، تهران، ۱۳۸۱، امیرکبیر.
۴. دیوان، صائب تبریزی، محمدعلی، به تصحیح محمد عباسی، تهران، ۱۳۶۶، طلوع.
۵. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس، تهران، ۱۳۸۶، نشر میترا.
۶. سمط‌العلی للحضرة العلیا، منشی کرمانی، ناصرالدین، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۸، شرکت سهامی چاپ.
۷. ظفرنامه قسم اسلامی، مستوفی قزوینی، حمدالله، به تصحیح مهدی مدائنی و دیگران، تهران، ۱۳۸۰، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. فهرست مشترک نسخه‌های پاکستان و هند، منزوی، احمد، قم، ۱۳۸۲، مجمع ذخایر اسلامی.
۹. قصص الانبیاء و سیرالملوک، جویری، ابومحمد، به سعی و اهتمام سید علی خوانساری، تهران، ۱۳۰۴ ق، بی‌نا.
۱۰. لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر، تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون، مشار، خانابا، تهران، ۱۳۵۰، چاپخانه ارژنگ.